

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
دی ۱۴۰۲ شماره ۲۸۶

یک نیروی اشغالگر فاقد حق دفاع از خود است

امپریالیسم سلطه‌جوی غرب در جهت ادامه و گسترش غارت منابع انرژی و مواد خام و نیز حفظ و گسترش بازار فروش از دیر باز به توطئه، کودتا، انقلابات مخملی و تجاوز نظامی و جنگ افروزی مشغول بوده و امروز نیز نه تنها تغییری در این سیاست رخ نداده، بلکه شدت نیز یافته است.

گسترش ناتو به شرق با هدف سلطه بر منابع بی‌کران انرژی روسیه و متعاقب آن دامن زدن به جنگ اوکراین، توجیه کشتار وحشیانه و بربرمنشانه اسرائیل در غزه به بهانه «دفاع مشروع از حقوق خود» ادامه سیاست‌های امپریالیستی است که با جنگ جهانی اول، در آغاز هزاره گذشته شروع و تا به امروز کماکان ادامه دارد.

در رابطه با جنگ غزه - همانند جنگ اوکراین - در دستگاه عریض و طویل حکومتی و تبلیغاتی نئولیبرال‌های غرب، از آمریکا گرفته تا اروپا، ما با موجی از دروغ بی‌شرمانه و آشکار، تحریف، ریا و تزویر جهت توجیه ادامه میلیتاریسم و جنگ در خدمت سلطه مواجه هستیم. مفسرین می‌دانند که دروغ می‌گویند و اکثریت مردم جهان نیز به این دروغ‌ها واقفند ولی دروغگوها دروغ را تکرار می‌کنند تا نخست جنگ روانی خویش را به پیش ببرند و دوم اینکه امید بسته‌اند که با تکرار دروغ بخشی عقب‌مانده را برای لشکر دم توپ برای آینده بفریبند. لیبرالیسم آنها با دست خودشان در مقابل چشم جهانیان به زباله‌دان افکنده می‌شود. به همان زباله‌دانی که «حقوق بشر»، «فمینیسم»، «همجنسگرایی»، «انقلاب مخملی» و «زن زندگی آزادی» افکنده شد.

در زیر می‌کشیم تا به برخی از آنها اشاره کنیم. مجمع نمایندگان نئولیبرال‌های اروپا در پارلمان ... ادامه در صفحه ۲

حمایت مالی از دوستان راهبردی ایران در منطقه و جهان در خدمت منافع ملی ایران است

دولت ایران مانند دول جهان از وزارتخانه‌ها تشکیل شده که هر کدام از آنها برای خود، دارای بودجه ویژه هستند تا کار خویش را به پیش ببرند. تخصیص بودجه به هر وزارتخانه نه عجیب است و نه قابل انتقاد.

وزارت امور خارجه یکی از این وزارتخانه‌هاست که باید بر سیاست عمومی خارجی ایران احاطه داشته و دولت را همواره در جریان تغییرات توازن قوای جهانی، خطرات منطقه‌ای، تحولات سایر ممالک و ... بگذارد. وزارت امور خارجه برخلاف سخنان کودتاگرایانه جواد ظریف بانی سیاست‌های راهبردی دولت ایران نیست، بلکه برعکس مجری سیاست‌های راهبردی خارجی حاکمیت ایران است و این امر در تمام دنیا اعتبار دارد. دنیائی را تصور کنید که جواد ظریف‌ها که عاشق لبخند «جان کری»‌ها هستند بخواهند سیاست خارجی کشوری را در خدمت منافع ملی آن کشور هدایت کنند. آن کشور مسلماً در قعر جهنم است. سیاست خارجی یک کشور درازمدت، پایدار، عمیق، دوراندیشانه تعیین می‌شود و نه از روی تغییر کرسی وزارت در وزارتخانه‌ها. کسی که خود را مانند ظریف بیان مجسم تعیین سیاست خارجی ایران در زمان وزارتش جا زند یا شیاد است و یا کودتاچی.

حال به دنیای واقعی باز گردیم و نقش اصلاح‌طلبان غربگرایی ضدایرانی را در تخریب سیاست عمومی خارجی ایران بر ملا کنیم.

در آلمان تا کنون چندین میلیارد یورو به دولت نازی و کودتاچی کیف کمک شده است. مطبوعات اعتراف می‌کنند از زمان اقدامات نازی‌زدائی روسیه در اوکراین، از زمان ممانعت از نسل‌کشی روس‌ها در اوکراین یعنی از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، دولت فدرال آلمان تاکنون در مجموع حدود ۲۲ میلیارد یورو به نازی‌های کودتاچی در کیف کمک کرده که در قالب کمک‌های «بشر دوستانه»، پرداخت‌های مستقیم یا در قالب تسلیحات انجام می‌شود. این کمک‌ها شامل حمایت‌هایی نمی‌شود که آلمان از طریق برنامه‌های اتحادیه اروپا به اوکراین ارائه می‌کند.

این امر باعث می‌شود آلمان پس از ایالات متحده، بزرگ‌ترین کمک کننده در جهان به اوکراین باشد.

هر اوکرائینی پناهنده به آلمان ماهانه ۶ هزار یورو کمک مالی همراه ... ادامه در صفحه ۴

دروس ابتدائی

وزارت امور خارجه ایران نه شرقی، نه شرقی، فقط غربی

ظرافت با دشمنان و خشونت نسبت به مردم

همه ممالک جهان برای اداره کشور در امور مربوط به مسایل خارجه دارای وزارتخانه می‌باشند. هر وزارتخانه‌ای در جهان دارای وزیر، دستگاه اداری، ساختارهایی نظیر تقسیم‌بندی منطقه‌ای، سیاسی، جغرافیائی و اطاق‌های فکری مربوط به ممالک گوناگون می‌باشد.

به عنوان نمونه وزارت امور خارجه آلمان را در نظر بگیریم که سیاست راهبردی روشنی در مورد ایران دارد که با تغییر وزراء و یا حکومت‌ها تغییر نمی‌کند و این سیاست در پشت درهای بسته توسط کارشناسان با تجربه و کارکشته در طی دهه‌ها تدوین شده است. آنها اطاق فکری و میز ویژه ایران دارند که سیاست‌های عمومی آلمان و اجرای شکل مشخص آن را در مورد ایران به بحث گذارده و به تصمیمات معین در متن سیاست میدانی خویش در مورد برخورد به ایران می‌رسند.

این میز ایران بر اساس واقعیات عینی و نه ذهنیات تصمیم می‌گیرد. آنها از تمام برنامه توسعه و رشد اقتصادی ایران، درآمدهای ارزی، مالیاتی، بانکی، تجاری و ... ایران با خبرند و برای اتخاذ تصمیم آنها را مد نظر دانند.

دولت آلمان تمام تصمیمات مهم مراجع سیاسی، قضائی ایران را پیگیری کرده و آنها را مستمرا به زبان آلمانی برگردانده و در اختیار مراجع مربوطه قرار می‌دهد.

کارمندان این وزارتخانه همگی تحصیلکرده، دانشگاه دیده، دوره‌های کارشناسی را از سرگذرانده، حداقل مسلط به دو زبان خارجی هستند. نماینده میز هر کشور غالباً زبان و فرهنگ آن کشور را می‌شناسد.

در کنار این کسب اطلاعات که برای تحلیل واقعیات الزامی است، دولت آلمان مستقل از این منابع، خود غیرفعال نیست و برای سال‌های آینده در مورد ایران برنامه‌ریزی روشنی دارد. برنامه راهبردی امپریالیسم آلمان در عرصه‌های هنری، فرهنگی، تبلیغ زبان آلمانی در شکل «اینستیتو گوته»، جعل تاریخ شرق به ویژه ایران و تمام مسایلی که با هویت ملی ما در ارتباط است سال‌ها فعال است و این ابزار را در سیاست خارجی خویش در مورد ایران در زمان‌های مقتضی به کار می‌گیرد. نمونه‌های روشن آن را می‌توان در جزو و مدهای سیاسی روابط با ایران ملاحظه ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

یک نیروی اشغالگر... دنباله از صفحه ۱

اروپا با دورویی و ریای خاصی در بیانیه‌های آبیکی در ۲۷ اکتبر، که ۲۷ کشور به آن رای موافق دادند «عمیق‌ترین نگرانی خود در مورد وخامت اوضاع انسانی در غزه را ابراز می‌دارند و خواهان ایجاد کریدورهای بشر دوستانه جهت رساندن کمک به نیازمندان می‌شوند». اما این مجمع هیچ اشاره‌ای به جنایات وحشیانه اسرائیل علیه مردم غزه و نسل کشی آنها نمی‌کند، بلکه با وقاحت از «حق اسرائیل برای دفاع از خود» حمایت می‌کند. تو گوئی نمایندگان نئولیبرال‌های اروپا بسان گله‌ای گوسفند در صحرا مشغول چرا هستند و از اخبار و اطلاعاتی در زمینه جنایات و قتل و عام بی‌سابقه مردم غزه توسط ارتش اسرائیل بی‌اطلاعند، بی‌اطلاعند که کشورهای آمریکا و انگلستان ۳۳ پرواز نظامی جهت تقویت عملیات نظامی آدمکشی روانه اسرائیل ساخته‌اند و دولت‌های فرانسه، آلمان و ایتالیا آمادگی خود را برای ارسال کمک‌های نظامی به اسرائیل اعلام کرده‌اند، بی‌اطلاعند که از ۷ اکتبر تاکنون اسرائیل ۱۸۰۰۰ تن بمب بر سر مردم بی‌دفاع غزه ریخته و تاکنون قریب به ۲۰۰۰۰ نفر که بیش از ۵۰۰۰ کودک در میان آنها بود، را کشته‌اند، بی‌اطلاعند که اسرائیل عمدا بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد و حتی مقر سازمان ملل در غزه را بمباران کرده و ... هزاران نفر را کشته و زخمی و آواره کرده‌اند، بی‌اطلاعند که اسرائیل آب، غذا، برق و سوخت را به روی مردم غزه بسته است و عملا و عمدا نسل کشی می‌کند، بی‌اطلاعند که یک مقام سازمان ملل در اعتراض به آدم کشی بی‌پروای اسرائیل استعفا داد و در توضیح خود نوشت: «غزه کتاب نسل کشی است که تمام کشورهای غربی در این جنایات سهیم‌اند». اعضای این پارلمان شرم نمی‌کنند که ارتکاب این جنایات را «حق اسرائیل برای دفاع از خود» و صد البته «منطبق بر حقوق بشردوستانه و بین‌المللی...» جایزند!! در حقیقت آنها «حق دفاع از خود» را در نسل کشی وحشیانه فلسطینی‌ها می‌بینند!

از سوی دیگر ترس آقای شولتس صدراعظم آلمان و هم‌تایان اطریشی و چک و ... وی از این است که اگر آتش بس بشر دوستانه اجرا شود، حماس به تجدید قوا دست خواهد زد و قوی خواهد شد! پستی و ذنات نئولیبرالیسم حد و مرزی نمی‌شناسد.

سران حکومت‌های نئولیبرال غرب در دفاع از جنایات اسرائیل سعی در ربودن گوی سبقت از یکدیگر را دارند. در این میان سران دولت آلمان که هنوز داغ فاشیسم هیتلری را بر پیشانی خود حس می‌کنند و از فجایع هولوکاست و مرگ ۶ میلیون یهودی وجدانی ناآرام دارند، سعی در جبران مافات داشته و علنا و آشکارا متحد رژیم فاشیستی حاکم بر اسرائیل شده‌اند و این بار از هولوکاست جدیدی به حمایت برخاسته‌اند. توگوئی نسل کشی ارمانه و یهودیان کافی نبود که حالا بر نسل کشی فلسطینی‌ها صحنه می‌گذارند. فراموش نکنیم که همین آلمان نئولیبرال هوادار غائله تجزیه طلبانه ضد ایرانی «زن زندگی آزادی»، ۱۲۰ هزار ایرانی را در جنگ تحمیلی علیه ایران در دهه ۸۰ قرن پیش با گاز خردل به قتلگاه فرستاد و مسئولانش در بغداد در پیروزی ارتش صدام که جلوی موج هجوم انسانی ایرانی‌ها را گرفته بودند، جام شامپاین نوشیدند.

حکومت گران اسرائیل نیز از هولوکاست ابزاری جهت تاخت و تاز و تحت فشار قرار دادن کشور آلمان

ساخته‌اند. از این رو دولت آلمان امروز با چشم پوشی بر سیاست ضد انسانی اسرائیل و دفاع بی قید و شرط از جنایات آنها بار دیگر خود نیز در منجلا ب دروغ و فریب و رذالت غرق گشته و عملا همدست جنایتکاران ضد بشریت شده است. شولتس صدراعظم این کشور با بی‌شرمی زائد الوصفی با نگاه مستقیم در لوله دوربین که میلیون‌ها نفر بر آن نظاره می‌کردند با خودتحقیری و فرومایگی بی‌حد و حصری مدعی می‌شود که «اسرائیل یک کشور دموکرات است که بر اصول کاملاً بشردوستانه استوار بوده و بنابراین می‌توانیم مطمئن باشیم که ارتش اسرائیل در هرکاری که انجام می‌دهد به قوانین بین‌المللی احترام می‌گذارد و من هیچ تردیدی در این موضوع ندارم!!! او هنگام حضور اردوغان در آلمان در رابطه با قتل و عام مردم غزه حق را به اسرائیل داد، چون دولت آلمان همانند اربابش آمریکا مشغول به پیش بردن جنگ اقتصادی، تحویل اسلحه به اوکراین و اسرائیل، تجهیز و آماده ساختن ارتش آلمان برای شرکت در جنگ است. این دولت ۸۵ میلیارد از بودجه سال آتی خود را به تسلیح ارتش اختصاص داده است، رقمی که در تاریخ آلمان فدرال بی‌سابقه است. وزیر جنگ آلمان به صراحت گفت که ما باید ارتش آلمان را برای جنگ آموزش دهیم. درست خوانده‌اید برای جنگ و نه برای دفاع از مرزهای کشور. نازی‌های پنهان، تلافی‌جویها از زیر خاکستر شکست استالین‌گراد به آهستگی سر بر می‌آورند.

امروز ائتلاف بزرگ نمایندگان احزاب در مجلس، لابی‌گرها، اعضای دولت و رسانه‌های سخن‌گوی آنها روز و شب علیه آتش بس و مذاکره برای دستیابی به صلح می‌گویند و می‌نویسند. آنها با گسترش ماشین جنگی خود، تشدید سیاست میلناریستی، به قیمت کاهش مزایای اجتماعی، امکانات تعلیم و تربیت، بهداشت و بیمه‌های درمانی و ... در تکاپو هستند و در کانال‌های تبلیغاتی خود سعی در توجیه آنها برای توده مردم دارند. اما برخلاف انتظارشان هر هفته صدها هزار نفر از شهروندانشان در خیابان‌های شهرهای اروپا و آمریکا علیه سیاست‌های آنها به پا می‌خیزند و فریاد صلح‌خواهی و اعتراض خود را به گوش جهانیان می‌رسانند. ولی به گوش حکومت گران نئولیبرال نمی‌رود و به همین دلیل هر روز از تعداد کسانی که آنها را انتخاب کرده‌اند، به طور چشم‌گیری کاسته می‌شود و در عوض متأسفانه به علت خیانت تاریخی رویزیونیسم نیروهای ناسیونالیست افراطی تقویت می‌شوند.

علیرغم این در ۲۰ اکتبر وزیر دفاع آلمان بر حمایت کامل کشورش از حکومت کودک‌کش اسرائیل تأکید کرد و در ۲۱ اکتبر نیز راهی اوکراین شد تا بگوید که کمک‌های نظامی به اوکراین را دو برابر کرده است (از ۴ میلیارد به ۸ میلیارد).

«آنانا بروک» وزیر خارجه دهن دریده، بی‌اعتبار و بی‌سواد ولی پروری آلمان نیز بر «حق اسرائیل در دفاع از خود» تأکید می‌کند. بی‌جهت نیست که روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» می‌نویسد: «وزیر خارجه جدید آلمان از سرسخت‌ترین حامیان رژیم صهیونیستی و مخالف جنبش تحریم اسرائیل و منع سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی (بی.دی.اس) است. او گفته است که: در این زمان دشوار ما در کنار اسرائیل هستیم. او درعین حال اسرائیل را بخشی از امنیت آلمان می‌داند و مخالفت با

سیاست این کشور را به مثابه «ضد یهود» تلقی کرده و می‌گوید: زمانی که شما اسرائیل را تحریم می‌کنید ضد یهود (آنتی سمیت) هستید».

از دید جو بایدن رئیس جمهور آمریکا نیز ریختن ۱۸ هزار تن بمب بر روی مردم بی‌دفاع غزه «دفاع مشروع اسرائیل از خود» محسوب می‌شود.

آنها برای اسرائیل، بدون در نظر گرفتن حق فلسطینی‌ها، حاکمیت مطلق قائلند. تمام خزعبلاتی که دولتمردان آمریکا و اروپا پیرامون آتش بس، صلح و یا «راه حل دو دولتی» نشخوار می‌کنند پشیزی ارزش ندارد.

صهیونیست‌ها بیش از ۳۰ سال است که نه تنها راه حل دو دولتی را که در قرارداد اسلو به آن متعهد شده‌اند، نمی‌پذیرند، بلکه مشغول شهرک‌سازی و سرکوب فلسطینی‌ها هستند. اگر غرب به طور جدی خواهان راه حل دو دولتی می‌بود می‌بایست اسرائیل را به خاطر غضب کردن غیرقانونی سرزمین فلسطین سرزنش و یا تحریم می‌کرد، نه اینکه امروز به بهانه طوفان الاقصی، کشتار بی‌سابقه خلق فلسطین را «حق مشروع اسرائیل» بدانند.

حق دفاع از منافع ملی و حق حاکمیت ملی اگر «جرج دبلیو بوش» توانست به خاطر «منافع کشورش» به قاره‌ای دیگر، که ۱۰ هزار کیلومتر از کشورش فاصله داشت حمله کند و آن را «حق مشروع آمریکا» جلوه دهد! «دفاع مشروع از حق» حاکمیت جعلی اسرائیل را به راحتی آب خوردن می‌توان توجیه کرد. هم در آن زمان منظورشان از «حق دفاع مشروع از منافع ملی» شان سلطه بر منابع انرژی عراق، سوریه و لیبی بود و هم امروز چشم طمعشان به منافع انرژی پیش‌بینی شده در کرانه باختری و نوار غزه است و به همین دلیل تمام‌قد پشت اسرائیل، به مثابه سنگر غرب ایستاده‌اند. اینکه سلطه جویان و استعمارگران جهانی تجاوزات و اشغال‌ها و کشتارها را توجیه کنند، امری است متداول که از ماهیت ضد بشری آنها برمی‌خیزد، ولی اینکه عده‌ای از ایرانیان با نقاب چپ دفاع از این حق نامشروع را نشخوار کنند چیزی نیست جز نشانه نوکر صفتی و وابستگی و به یک کلام مایه ننگ و آبروریزی.

در واقع «دفاع مشروع از حق حاکمیت» بی‌چون و چرا از آن خلق فلسطین است، از آن کسانی است که ۷۵ سال تحت اشغال، آوارگی، کشتار و زندان استخوان خورد کرده‌اند و نه کشور جعلی اسرائیل. دفاع مشروع در مقابل تجاوز و تحریم حق مشروع ایران است و نه اپوزیسیون مزدور ایرانی همدست صهیونیسم، دشمن سازمان حماس به مثابه نماینده نهضت آزادیبخش خلق فلسطین.

بورژوا لیبرال‌ها اگر تا دیروز برای مقابله با کمونیسم و دفاع از حقوق بشر، به ویژه در سال‌های ۱۹۵۰ جنایت می‌آفریدند، امروز که دیگر این بهانه‌های ساختگی رنگ باخته و «طشت رسوایی‌شان از بام افتاده»، فرمول جدید «دفاع مشروع از حق حاکمیت» را علم کرده‌اند، آنهم حاکمیت کاذب یک رژیم اشغالگر و استعمارگر، رژیمی که فاقد قانون اساسی است، «کشوری» که به خاطر اهداف تجاوزکارانه حتی مرز معینی هم ندارد، رژیمی که روزانه جنایت می‌کند تا با سرکوب فلسطینی‌ها به تصرف تدریجی کل فلسطین جامعه عمل پوشاند و وعده «یهوه» که از نیل تا فراط را به یهودیان بخشیده است را عملی سازد!

روسای نئولیبرال... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

یک نیروی اشغالگر... دنباله از صفحه ۲

کشورهای غربی به رهبری آمریکا با اتخاذ چنین سیاستی نه تنها حق حاکمیت مشروع فلسطینیان را پایمال می کنند، بلکه همزمان قتل و عام و نسل کشی مردم غزه را به بهانه دروغین «دفاع از حق حاکمیت مشروع اسرائیل» توجیه می کنند.

«حق مشروع» برای یک کشور اشغالگر، نه در گذشته توجیه پذیر بود و نه امروز می توان آن را با آه و ناله دروغین توجیه کرد. آخر چگونگی می توان سیاه را سفید جلوه داد؟

جهان شاهد است که اسرائیل حتی کرانه باختری و نوار غزه را که از دل قرارداد ارتجاعی ۱ و ۲ اسلو زاده شده و حق فلسطینیان را تنها به حدود ۵ درصد تقلیل داده و آن را با شهرک سازی های بی وقفه کوچک تر هم کرده است، نه می تواند و نه می خواهد که به راه حل دودولتی جامه عمل پوشد. راه حل دودولتی در واقع تبلیغات دروغینی است که غرب «دموکرات» برای دست به سر کردن فلسطینی ها و فریب مردم، آن را حلوا حلوا می کند.

غرب به همراه اسرائیل برای توجیه به اصطلاح حق دفاع از خود اسرائیل، پا روی تمام قوانین بشر دوستانه که بارها در قوانین و مقررات بین المللی نظیر ۱۹۷۰ در لاهه، کنوانسیون های ۱۹۴۹ در ژنو و ۱۹۷۷ در سازمان ملل، با رای خود آنها تصویب شده است می گذارد و جنایات بی سابقه اخیر اسرائیل را یا مسکوت می گذارد و یا آن را «خسارت ناگزیر جانبی» جلوه می دهند. اما این بار ابعاد این جنایات چنان وسیع است که به حق فریاد میلیون ها انسان شرافتمند کشورهای خودشان، در محکومیت اسرائیل و هم پیمانان بین المللی اش و نیز در دفاع از خلق فلسطین گوش فلک را کر کرده است.

قله وقاحت زمانی فتح می شود که عملیات نظامی-امنیتی به اصطلاح پیشگیرانه یک دولت اشغالگر که برای حفظ و گسترش مناطق اشغالی به کشتار دسته جمعی می انجامد، «حق دفاع از خود» نامیده می شود و سیاستمداران نئولیبرال غربی هم آن را لغت به لغت نشخوار می کنند.

فلسطین یک سرزمین خالی از سکنه نبود

که به ادعای خانم «فون درلاین» رئیس کمیسیون اروپا «یهودیان» آن را آباد ساختند و اکنون حق دفاع از آن را داشته باشند! درست به دلیل همین وارونه جلوه دادن حقیقت است که صهیونیست ها و پشتیبانان بین المللی شان، اشغال فلسطین را توجیه و کشتار بی وقفه و آواره ساختن فلسطینی ها را تحت عنوان «دفاع مشروع از خود» توجیه می کنند.

«ایلان پاپه» (Ilan Pappé) نویسنده و تاریخ نگار حقیقت بین اسرائیلی در این باره می گوید:

«فلسطین یک سرزمین خالی از سکنه نبود، فلسطین بخشی از جهان ثروتمند و حاصلخیز شرق مدیترانه در قرن نوزدهم و در مسیر نوسازی و ملی گرایی بود، فلسطین بیابانی نبود که منتظر شکوفائی باشد، فلسطین یک کشور بود و آماده می شد تا به عنوان یک جامعه مدرن وارد قرن بیستم شود. با تمام محاسن و معایب چنین دگرگونی و تبدیل از یک بخش امپراطوری عثمانی به یک کشور مستقل. اما استعمار این کشور توسط جنبش صهیونیسم، این روند را ناکام گذاشت و آن را برای اکثریت مردم بومی آن تبدیل به یک فاجعه ساخت.»

در اینجا ما به نقش و عملکرد استعمار پیر انگلیس، از پس از فروپاشی دولت عثمانی، که فلسطین را در اختیار صهیونیست ها گذارد و سرانجام سازمان ملل بر شکل گیری امروزی دولت صهیونیستی اسرائیل علی رغم مخالفت اتحاد شوروی با طرح دو دولت صحنه گذارد، نمی پردازیم. ولی ذکر این نکته حائز اهمیت است که در سال ۱۹۴۵، علی رغم گسیل همه جانبه صهیونیست ها به فلسطین، جمعیت یهودیان ساکن فلسطین به ۵۰۷ هزار نفر رسید که تنها ۵/۵ درصد از اراضی این کشور را در اختیار داشتند. در صورتی که جمعیت عرب های فلسطین قریب به یک میلیون و ۲۱۸ هزار نفر بود که عملاً مالک ۹۴/۵ درصد از خاک این کشور بودند.

اما در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل با ۳۳ رای موافق در مقابل ۱۳ مخالف، با فشار آمریکا قطعنامه ۱۸۱، که مطابق آن ۵۵٪ از اراضی فلسطین به اسرائیل و ۴۵٪ بقیه به فلسطینی ها تعلق می گرفت را به تصویب رساند. از همان فردای ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ که با کمک اربابان انگلیسی و آمریکائی دولت صهیونیستی اسرائیل به نخست وزیری «بن گوریون» اعلام استقلال کرد، گروه های تروریستی «پالماخ»، «هاگانا» و «اشترن» شروع به ترور و کشتن ساکنان شهرها و روستاهای فلسطینی کرده و آنها را از خانه و کاشانه شان بیرون راندند.

این غارت و غضب و جنایت و آواره ساختن، یا به تعبیر اعراب «نکبت» نه تنها تا به امروز قطع نشد، بلکه امروز در پنجاهمین روز بعد از توفان الاقصی به اوج خود رسیده و دوران «نکبت» جدیدی را رقم زده است. در واقع از ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل از «مرزهای موقت» عبور کرد و با پشتیبانی ارتش به پروژه استعماری اشغال شهرها و مناطق فلسطینی تحقق بخشید و شروع به شهرک سازی کرد که تا امروز ادامه دارد. امروز صهیونیست ها عملاً حکومت نظامی خود را بر ۵/۴ میلیون فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه تحمیل کرده اند. طبق اظهارات برخی از صهیونیست های راست افراطی نظیر «بتسلیل سموتربخ» این روند تا بیرون راندن همه فلسطینی ها ادامه خواهد یافت و وعده الهی «بازگشت یهودیان به ارض موعود» عملی خواهد گشت! در واقع از همان زمان که اسرائیل با به راه انداختن گروه های شبه نظامی و تروریستی، نه تنها به حق اکثریت پیوسته تجاوز کرد و به طور ناعادلانه سرزمین فلسطین را تقسیم کرد، بلکه حتی به سرزمین های مصر و اردن نیز تجاوز کرد. مشاهده می کنید که بر خلاف ادعای کاذب خانم «فون در لاین» این فرد فاسد و رشوه گیر، لابی کارخانجات تسلیحاتی آلمان، همه تاریخ نویسان بی سواد، مامور، جیره خوار و نویسندگان کتب درسی مدارس غرب «دموکرات»، فلسطین کشور خالی از سکنه نبود که صهیونیست ها آن را آباد کرده باشند و امروز با وقاحتی خارج از حد و اندازه «حق دفاع مشروع از خود» را به رخ جهانیان بکشند. ایلان پاپه در جایی دیگر در کتاب «بزرگترین زندان روی زمین» در این رابطه می نگارد: «به کار بردن واژه اشغال صحیح نیست، ما باید از کلمه استعمار استفاده کنیم... این بهترین تعریف سیاست های اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه می باشد. این پروژه شامل یک اشغال نظامی موقت نیست، بلکه یهودی سازی و عرب زدائی این مناطق است.» و اضافه می کند: «این مسئله، هرگونه امکان دستیابی به راه حل دودولتی را از بین برده است. (تکیه از توفان)»

اسرائیل از سال ۲۰۰۰ یک رژیم آپارتاید را در سراسر فلسطین ایجاد کرده است. خوب توجه کنید این نظر یک اسرائیلی واقع گراست. ارزیابی فوق به ریش شولتس و وزیر زرد و سبز دولت ائتلافی اش، ماکرون، جوایدن و ... که ریاکارانه برای خاموش کردن میلیون ها نفر از مخالفین اسرائیل مسئله «حق دفاع مشروع» و «راه حل دودولتی» را مطرح می کنند، می خندد.

اسرائیل در ۳۰ سال گذشته هرگز به راه حل دودولتی پایبند نبوده و طبق شواهد موجود در آینده نیز نخواهد بود. ایرانیان چپ و راستی هم که مبارزات رهائی بخش حماس را به دلیل ارتجاعی بودن ایدئولوژی اش محکوم کرده و «تروریسم» می نامند و عملاً از رژیم وحشی کودک کش، به بهانه «دفاع از خود» حمایت می کنند، شرف، آبرو و حیثیت خود را یا ملت هاست همانند کردهای طرفدار اسرائیل و سلطنت طلبان دفن کرده اند یا مشغول دفن کردن هستند. این عده بدون تردید از تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران برای از بین بردن «حماس و طالبان» حاکم بر ایران حمایت می کنند. این عده ضد ایرانی و ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایران هستند.

آقای «گادی القاضی» استاد دانشگاه تل آویو نیز در ژوئن ۲۰۰۷ در این رابطه در مقاله ای تحت عنوان «۱۹۶۷ آغاز پروژه استعماری گسترده در اسرائیل» از جمله نوشت:

«امروز با نگاهی سنجش گرانه می توان دریافت که اشغال سرزمین های فلسطین و بلندی های جولان، در سوریه و شهرها و روستاها در جنوب لبنان از طرف اسرائیل اساساً یک پروژه استعماری است که تحت حمایت یک ارتش اشغالگر انجام می گیرد». (تکیه از توفان) همانطور که قبلاً اشاره رفت این سیاست استعماری با شهرک سازی ها گسترش و تحکیم یافت و به این ترتیب صهیونیست ها مردم فلسطین را عملاً بیخ دیوار گذارده اند.

اگر حماس و سازمان جهاد اسلامی و به طور کلی جنبش مقاومت به مبارزه بر علیه اشغالگران و استعمارگران درنده خو، که در عین حال سنگر استعمارگران سلطه جو و جنگ افروز نیز به شمار می آیند، برنخیزند، چه کسی باید از شرف، حیثیت، هستی و به یک کلام حق فلسطینی ها دفاع کند؟

به دیده حزب ما هرکس حماس را یک سازمان تروریستی قلمداد کند و مبارزه آنها علیه اشغالگران را - تحت هر عنوان و به هر بهانه ای، از جمله «یک قطب ارتجاع» تخطئه و یا بدتر از آن محکوم کند، عملاً «حق دفاع از خود مشروع» فلسطینیان و مسلمانان را از آنها، به مثابه صاحبان اصلی فلسطین سلب کرده و آن را دودستی تقدیم صهیونیست های کودک کش می کند و به این ترتیب جنایات ۷۵ ساله، به ویژه جنایات ۵۰ روز اخیر را توجیه می کند.

به دیده ما ریشه خشونت در فلسطین را باید در اختناق، سرکوب و فشاری که سه چهارم قرن است بر آنها اعمال می شود و ربطی به حضور حماس ندارد، جستجو کرد و نه در ارتجاعی، تروریست و یا خبیث بودن، حماس، و این آن مسئله اصلی و اساسی است که سیاستمداران و رسانه های وابسته به آنها و به تبع آن اپوزیسیون راست و چپ نمای ما عملاً آن را وارونه جلوه می دهند. مبارزه با حماس همدمستی با رژیم کودک کش و نسل کشی فلسطینیان و مسلمانان است.*

اپوزیسیون که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آن هاست

حمایت مالی از دوستان ... دنباله از صفحه ۱

با بیمه درمانی، آموزش رایگان، محل سکونت مدرن و ... دریافت می‌کند که به غیر از کمک‌های مستقیم دولت آلمان از بودجه مردم آلمان به دولت زلنسکی است. اما لازم به یادآوری است که این «پناهندگان» اوکرائینی که تعدادشان فقط در آلمان به یک میلیون نفر می‌رسد هرگز جانانشان در اوکراین در خطر نبوده و هم اکنون نیز می‌توانند به سرزمینشان بازگردند و در نقاطی به راحتی زندگی کنند که محل درگیری نظامی نیست. تمام غرب اوکراین که میلیون‌ها نفر در آن زندگی می‌نمایند محل امن برای اقامت است. ولی دولت آلمان آینده‌نگرانه به مسئله برخورد می‌کند. آلمان همان گونه که آرزوی هیتلر برای توسعه فضای زندگی بود به انبار آذوقه اروپا یعنی اوکراین نیاز دارد و از هم اکنون باید در آنجا برای خود جای پا باز کند، افکار عمومی تامین نموده، سازمان‌های زیرزمینی، جاسوسی، امنیتی برای روز مبادا فراهم آورد. آنها همین کار را در جنگ جهانی دوم قبل از تجاوز به شوروی انجام دادند و نیروهای نازی را برای طغیان داخلی بر ضد ارتش سرخ سازمان داده که از آنها حتی بعد از پیروزی شوروی در جنگ جهانی دوم تا روز فروپاشی و کودتای «مایدان» استفاده کردند. این یک سیاست «مدبرانه» دوراندیشانه است که به سرمایه‌گذاری طولانی مدت نیاز دارد. اسرائیل سال‌هاست رسماً و حداقل بیش از یک میلیارد یورو سالانه از آلمان دریافت می‌کند. اسرائیل ۴ زیردریایی با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را حدود ۳ سال پیش از آلمان علیه خلق‌های منطقه هدیه گرفت. تسلیحات اسرائیل را آمریکا و آلمان تامین می‌کنند. در زمینه کمک آلمان به اسرائیل هرچه بنویسیم کم نوشته‌ایم زیرا این کمک‌ها همیشه پوششی بوده و مستمراً انجام می‌شود. نفوذ آلمان در اسرائیل به مفهوم نفوذ آلمان در منطقه غرب آسیا نیز می‌باشد زیرا کشوری را در جبهه غرب نمی‌توان تصور کرد که بخواهد در مقابله با اسرائیل به سرمایه‌گذاری و یا تعیین سیاست مستقل در غرب آسیا بپردازد. اسرائیل سرپل امپریالیسم در منطقه برای تفرقه، تجزیه‌طلبی در میان اکراد و فرقه‌های آذری، نظارت بر چاه‌های نفت و گاز و منابع تامین سوخت ممالک امپریالیستی است. اسرائیل عامل تشنج و توجیهی برای حضور نیروهای خارجی در منطقه است. پس نزدیکی ممالک امپریالیستی در سیاست خارجی به اسرائیل و حمایت همه جانبه از این کشور حمایت از منافع ملی و استعماری دوراندیشانه خویش نیز می‌باشد. این کمک‌های بلاعوض در خدمت اهداف عالی تری صورت می‌گیرد که فقط با بینایی سیاسی می‌توان آنها را دید. دولت آلمان و فرانسه میلیاردها یورو در آفریقا برای توسعه و اعمال نفوذ با نیت نظامی، سیاسی و اقتصادی که همان غارت این کشورها باشد هزینه می‌کنند. آنها حتی حاضرند برای حفظ نفوذ و تامین امنیت منابع این کشورها که به زور به آنها مسلط شده‌اند نیروی نظامی چه برسد به کمک مالی اعزام کنند. ضربات اخیر وارده به این دو ارتش متجاوز استعماری در کشورهای ساحل نشانه آن است که نقش وزارت امور خارجه در تعیین سیاست برون‌مرزی در این ممالک و در سایر کشورها چیست. این سیاست بیان خود را در براندازی، ایجاد زلزله، خرابکاری، غارت پیدا کرده است. سیاست استعماری فرانسه و آلمان در آفریقا ادامه سیاست استعماری آنهاست که توسط سیاست

عمومی راهبردی تعیین شده و از طریق وزارت امور خارجه و ارتش اعمال می‌شود. در اینجا نیز ما با نقش فعال وزارت امور خارجه روبرو هستیم که حتی نقش خویش را در این امر پنهان نمی‌کند. دول منطقه: عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و یا جمهوری آذربایجان، ترکیه و ... سالانه میلیاردها دلار به داعش، سلفیست‌ها، تروریست‌ها، مزدوران ایرانی «ایران انترنشنال»، «من و تو»، چپ ضدکمونیست، تجزیه‌طلبان کرد و آذری، بلوچ و عرب کمک مالی می‌کردند و هنوز هم می‌کنند. ترکیه در پی تجزیه ایران و ایجاد جمهوری ترک متعلق به ترکیه است و این سیاست را از زمان آتاتورک با حوصله دنبال کرده و میلیاردها دلار برای آن سرمایه‌گذاری نموده است. عربستان سعودی منکر کودتا در یمن نمی‌گردد، ترکیه و اسرائیل دخالتشان را بر ضد ایران در جمهوری آذربایجان پنهان نمی‌کنند و از آن به عنوان تهدیدی علیه ایران استفاده می‌کنند. حتی قتل عام ارامنه را نیز به جان می‌خرند و از نسل‌کشی که مورد اعتراض کسی قرار نمی‌گیرد حمایت می‌کنند. ما از سرمایه‌گذاری‌های امپریالیسم آمریکا و روسیه سخن نمی‌رانیم زیرا همین نمونه‌های ذکر شده برای کسی که خواهان درک مسایل جهانی باشد کافی است. تمام نمونه‌های ذکر شده گواه این حقیقت است که وزارت امور خارجه این ممالک فعالند و باید برای توسعه نفوذ، احاطه بر دشمن، ایجاد عمق استراتژیک، دارا بودن دید روشن میدانی به صرف هزینه‌های مالی تن در دهند. این واقعیتی است که در جهان وجود دارد و قابل تغییر نیست. کسانی که در ایران با شعارهای ضد روسیه و سوریه و با شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» (بخوانید جانم فدای اسرائیل - توفان) به میدان آمدند بخشی از همین سیاست خارجی میدانی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران هستند که دشمنان ایران بر روی آن سرمایه‌گذاری راهبردی نموده‌اند. مبارزه با سازمان مقاومت اسلامی حماس که نماینده جنبش رهایی بخش خلق فلسطین است به عنوان یک قطب ارتجاع و تبلیغ به نفع اسرائیل که قتل عام حماس و هوادارانش که از کشورشان دفاع می‌کنند توسط یک نیروی آدمکش اشغالگر همه و همه در خدمت همین سیاست خارجی راهبردی صهیونیسم در منطقه است که بلندگوی آن را به دست چپ‌های ضدکمونیست ایرانی و یا بورژوازی لیبرال اصلاح‌طلب داده‌اند که با قیاس جمهوری اسلامی با حماس، طالبان، جهاد اسلامی، سیاست اسلام‌ستیزی را دامن زده و آرزوی تجاوز به ایران و قتل عام «حماس» حاکم در ایران را بنمایند و آن را در افکار عمومی تبلیغ کنند. همه این سیاست‌ها بخشی از سیاست عمومی صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه است که با بودجه‌های کلان روی آن سرمایه‌گذاری شده است. کمک‌های ناچیز مالی ایران به سازمان‌های فلسطینی، لبنانی، یمنی، سوریه‌ای، ونزوئلایی و ... نه تنها نادرست نیست و باید در بودجه کشور منظور شود بلکه به نفع منافع ملی ایران است. سخن بر سر نفس این کمک‌ها نیست ولی روی هر مورد باید دقیق شد که به کدام جریان و برای انجام کدام نیت سیاسی کمک می‌شود تا بتوان از نظر سیاسی در مورد آنها داوری واقع‌بینانه نمود. کمک ایران در تجزیه یوگسلاوی به سلفیست‌ها، القاعده، اخوان المسلمین در همکاری با عربستان سعودی و ترکیه عمیقاً ارتجاعی و ضد منافع ملی ایران بود و

هست ولی یاری به مبارزان منطقه به ویژه سازمان رهایی بخش حماس بر ضد صهیونیسم اقدامی منطقی است و خنجری است که بر چشم مزدوران ایرانی توری «دو قطب ارتجاعی» فرو می‌رود که دستشان رو شده است. دشمنان ایران در منطقه به ایجاد تشنج، زلزله دول، رخنه‌گری، انقلاب مخملی، سوریه‌ای کردن ممالک مشغولند و در این راه از خریدن سلب‌ریتی‌ها در پاریس یا در زندان؟! کمال استفاده «حقوق بشری» را می‌نمایند. نمی‌شود در مقابل این همه توطئه بی‌پاسخ ایستاد و تنها نظاره‌گر آن بود. اگر ایران از بودجه خارجی خود کمک به این نهضت‌ها را که در خدمت منافع ملی ایران، در خدمت حفظ و بقاء ایران است در برنامه خود قرار داده است باید فعالانه با بسیج مردمی و دادن آگاهی عمومی این امر را به پیش برد و نه این که طوری وانمود کند که گویا از اجرای این سیاست واهمه داشته و تلاش دارد آن را از چشم مردم پنهان کند. سیاست متزلزل، ریاکاری، دروغ‌گویی و مبهم‌گویی به نفع ارتجاع اصلاح‌طلب است که مرتب تبلیغ می‌کند فقر و فلاکت مردم در نتیجه کمک‌هایی است که به فلسطین می‌شود و شعار می‌دهد: «فلسطین را رها کن، فکری به حال ما کن» و حاکمیت ایران زبانش لال است و نمی‌تواند در مقابل این تبلیغات ارتجاعی و نژادپرستانه ضدبشری واکنش نشان دهد و اتفاقاً زمینه‌ای فراهم می‌کند تا عمال نفوذی بتوانند از این سیاست مکارانه و حساب‌شده در اعتراضات عادلانه کارگران، بازنشستگان، آموزگاران در خدمت سیاست نفوذی اربابان خود استفاده کنند و موجی روانی و کاذب در مورد علل فقر و فلاکت در ایران فراهم آورند. مشکل حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در آگاهی بخشیدن به عموم و اتخاذ یک سیاست فعالانه و تعرضی برای توجیه چندرغاز کمکی که به این نهضت‌ها، در مقابل کمک میلیاردها دلار آمریکا، اروپا، کشورهای منطقه و ... می‌پردازد این است که آنها تلاش می‌کنند علت فقر مردم را بپوشانند. مردم ایران و به ویژه طبقه کارگر و مستخدمان عادی اداری از «کمک‌های عظیم» به فلسطین زجر نمی‌کشند از سیاست حاکم نئولیبرالی که ایران را بر باد داده، آموزش رایگان را در خدمت آموزش خصوصی از بین برده و از بین می‌برد، بهترین زمینه استثمار و برده‌داری را برای غارت مردم ایران فراهم می‌کند زجر می‌کشند که اتفاقاً ما را در مبارزه مشترک در کنار خلق‌های منطقه قرار می‌دهد. ارتجاع «انقلابی» یعنی چپ ضدکمونیست می‌خواهد چنین جلوه دهد که دشمن خلق ایران نه صهیونیسم و امپریالیسم بلکه «اسلام سیاسی» و «حماس» است و به این جهت با درنده‌خوئی تبلیغ می‌کند که اسرائیل باید میلیون‌ها حماسی را قتل عام کند زیرا آنها انسان‌نماهای دوپا هستند و با تمدن اروپای سفید پوست همخوانی ندارند. این نظریه ارتجاعی و بی‌وجدان حتی سر از میان برخی کارگران و فرهنگیان این کشور برآورده است که باید سرکوب گردد. این نظریه ننگ بشریت است. کسانی که نسل‌کشی و بی‌وجدانی را بر پرچم خود می‌نویسند هوادار تحریم ایران، تجزیه ایران و سرانجام تجاوز به ایران هستند. همین موجودات دوپای انسان‌نما می‌باشند که مخالف حمایت از جنبش‌های آزادیبخش بوده و حتی به چندرغاز کمکی که ایران به آنها می‌کند و باید بکند و حتی آن را افزایش دهد، معترضند و در دسته‌های عزاداری صهیونیسم اسرائیل در ایران سینه می‌زنند. ... ادامه در صفحه ۵

حماس رهبر رهایی‌بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

حمایت مالی از دوستان ... دنباله از صفحه ۴

جای شگفتی دارد که حاکمیت کنونی ایران قادر نیست به حامیان صهیونیسم در عرصه فضای مجازی نظیر صادق زیبا کلام که رسماً دروغ گفته، تشنج آفریده، ریاکاری می‌کند پاسخ دهد. آن کوه احدی که زیبا کلام‌ها به آن تکیه کرده‌اند چه کسانی هستند؟ باید این کوه‌ها را به کمک مردم از جا کند. *

وزارت امور خارجه ... دنباله از صفحه ۱

کرد. چنانچه اهداف دولت آلمان نزدیکی به ایران باشد و سیاست روزش ایجاب نماید که چهره «مهربان» به خود بگیرد، یکشنبه لحن و محتوای برنامه‌های رسانه‌های عمومی آلمانی‌زبان تغییر می‌کند. به یکباره کتبی که معلوم نیست چه کسی و در چه موقع نوشته است از کشورهای پنهان سیاسی بیرون آمده و برای ساختن افکار عمومی منتشر و به فروش می‌رسند. سخنگویان خودخوانده و دست‌پرورده ایرانی تبار و یا آلمانی در «برنامه‌های گفتگو» شبانه برای شستشوی مغزی حضور دائم پیدا می‌کنند و به ساز رسمی می‌رقصند و آدای دموکراسی خواهی، حمایت از حقوق بشر، آزادی‌طلبی و همجنسگرایی و دگرپاشی و ... در می‌آورند. مجریان دست‌پرورده، آموزش دیده با پرسش‌های از قبل تهیه شده و ممنوعیت‌های ابلاغ شده ناظر اجرای برنامه خفقان مغزی و استعمار عمومی هستند.

در این زمینه، تجسم ماشین عظیم استعماری، دخالت‌های برون مرزی با بودجه‌های سرسام‌آور علنی و مخفی برای حفظ و کسب منافع غارت‌گرانه و ستمکارانه همه ممالک پیشرفته اروپا از این ابزار استعماری حتی علیه خودشان استفاده می‌کنند. همه این وزارت‌خانه‌ها دارای بودجه‌های عظیم هستند که در راه اجرا و تسهیل سیاست‌های خود که حتی شامل رشوه‌دهی، باج‌دهی و ... می‌شود استفاده کامل می‌کنند. این موارد شامل میلیاردها یورو و دلار است که هر کدام از این کشورها به صورت جداگانه و یا در چارچوب اتحادیه اروپا مثلاً در اختیار صهیونیست‌های اسرائیل برای ایجاد تشنج، خرابکاری، تزلزل حکومت‌ها، امنیت‌زدایی، کودتا، اجرای انقلاب مخملی، سرکوب جنبش‌های آزادیبخش در لبنان، یمن، فلسطین و انجام نسل‌کشی و پاکسازی قومی برای اسکان ابدی صهیونیسم و تحریریک علیه ایران و تجزیه ایران قرار می‌دهند. وزرای مربوطه در مقابل مردم پاسخگو هستند و در درون وزارتخانه باید مرتب کتبا در مورد فعالیت‌های خویش گزارش دهند.

این وضعیت کلی و دورنمایی است که هر خواننده باید از وزارت امور خارجه ممالک پیشرفته داشته باشد.

وزارت امور خارجه آلمان، بریتانیا، فرانسه و ... وزارتخانه‌هایی نیستند که مسئولان بالا وقتی سر از خواب ناز برداشتند با حوصله، بدون اضطراب به وزارتخانه بروند و چندتا چای دیش از قهوه‌خانه وزارتخانه سفارش دهند و با دوستان برای صرف چلوکباب در بعد از نماز ظهر قرار ملاقات بگذارند و سپس خواب بعد از نهار را تدارک ببینند و بعدا خسته و کوفته از این همه کار روزانه به نزد همسر و کودکان خود بروند و فردا برای دریافت حقوق‌های کلان وزارتتی و تکرار مکررات کارهای قبلی بر سر کار بیایند. مسئولانی که به هیچ کس پاسخگو نیستند. حتی مطبوعات مزدور از آنها به صورت جناحی حمایت می‌کنند.

در آلمان وزیر امور خارجه‌اش نمی‌تواند در ملامع ظاهر شود و سال‌ها دروغ بگوید و بخندد و حقوق گزاف بگیرد و به کشورش خیانت کند، طبکار بوده راست راه برود و به خود اجازه دهد با مثنی دروغ مجدداً به میدان آید. ولی آقای جواد ظریف این حق ویژه را دارد که با مصاحبه‌های خویش بازمه دروغ‌های قبلی خویش را تکرار کند. ایشان وزیری هستند که در زمان وزارتشان، قرارداد ننگین «برجام» امضاء شده است و ایشان این قرارداد ننگین را امضاء کرده‌اند. این قرارداد ننگین خیانتی بالاتر از قرارداد ترکمنچای است. در این قرارداد به صراحت همه حقوق قانونی ایران نقض شده است، سازو کار ماشه که به عنوان یک رمز به آن اشاره می‌شود در این سند مستتر بوده و در آن به صراحت آمده است که رژیم آمریکا این سند را برای امنیت جهانی در نشست ۵ بعلاوه یک مورد صحه قرار می‌دهد ولی خودش نسبت به آن تعهدی ندارد. تمام این موارد سیاه روی سفید در متن این قرارداد خائنه به امضاء جواد ظریف درج شده است. آقای جواد ظریف در بدو امر در مقابل پرسش‌های منتقدان از پاسخ روشن طفره می‌رفت و زمانی که دیگر جای حاشا وجود نداشت و مطبوعات اروپائی و آمریکائی از این خیانت پرده برداشتند و دست ظریف و حسن روحانی را رو کردند معلوم شد ایشان و رئیسشان حسن روحانی به مردم ایران سال‌ها دروغ گفته‌اند و آنها را فریب داده‌اند. آقای حسن روحانی و جواد ظریف مدعی شدند این قرارداد «آه‌نین» مورد تأیید شورای امنیت و آمریکا است که موظف به اجرای آن است که دروغ بود. آنها مدعی شدند که با امضای قرارداد تحریم‌ها رفع می‌شوند که دروغ بود، آنها منکر وجود بندی به نام ساز و کار ماشه شدند که دروغ بود و وقتی جای حاشا باقی نمانده بود آقای جواد ظریف با بی‌شرمی مدعی شدند که در موقع امضاء قرارداد آن را نخوانده‌اند و به گفته مشاورش که قرارداد را بدون عیب و نقص معرفی کرده است اعتماد نموده به مصداق «من نبودم دستم بود تقصیر آستینم بود» آن را امضاء کرده است.

نخست این که آقای جواد ظریف مسئول این امر بوده و نمی‌تواند بار مسئولیت خویش را به شانه دیگری منتقل کند. آقای ظریف کارش خواندن این قرارداد بوده و برای این وظیفه از مالیات مردم ایران حقوق می‌گرفته است. آقای ظریف سال‌ها درگیر این قرارداد بوده و با مثنی روبرو نگشته است که یکشنبه از آسمان بدون اطلاع ایشان نازل شده باشد و بارها بر سر آن در مذاکرات لوزان و وین بحث شده است. اگر این دروغ را بپذیریم که آقای ظریف به گفته یک مشاور اعتماد کرده که معلوم است که وی نیز قرارداد را نخوانده است، ذره‌ای از مسئولیت آقای جواد ظریف نمی‌کاهد و باید با معرفی این مشاور، بر کنار کردن و دادگاهی کردن وی بدعتی بگذارند که کسی در وزارت امور خارج ایران فکر نکند به خانه «عمه» آمده است. ولی این کار انجام نشده است. پرسش دیگر این که مگر یک قرارداد به این مهمی را تنها یک نفر می‌خواند و در موردش نظر می‌دهد، یا یک تیم کارشناسی؟

حزب کار ایران (توفان) یک مرجع حقوقی نیست، به تمام اسناد مربوطه در طی بحث‌های بی‌سرانجام با امپریالیسم آمریکا و اروپا نیز در این بحث‌ها شرکت نداشته است. حزب کار ایران (توفان) برای فهم همین قراردادی که مسئولان وزارت امور خارجه ایران نخوانده

امضاء کرده‌اند، به مثنی مراجعه کرده که به زبان خارجی و یا برگردان ایرانی آن در دسترس عموم قرار داشته است. حتی بر اساس قرائت این متون معلوم می‌شود مکانیسمی به نام ماشه وجود دارد که ایران را تا روز قیامت از همه حقوق قانونی خویش محروم می‌سازد.

حزب کار ایران (توفان) در نشریه توفان شماره ۱۸۶ دوره ششم - سال شانزدهم شهریور ماه ۱۳۹۴ - سپتامبر ۲۰۱۵ در مقاله‌ای تحت عنوان: «استخرجی از: بیابانه تحلیلی حزب کار ایران (توفان) پیرامون توافقنامه هسته‌ای در وین (۲)» به این سازوکار ماشه اشاره کرده و ماهیت آن را برملا ساخته است. چگونه امکان دارد که حزب کار ایران (توفان) که کارشناس حقوقی نیست با خواندن یک بار متن قرارداد استعماری به ماهیت آن پی برده باشد و مقاله‌ای در افشاء ماهیت این سازوکار نوشته باشد ولی وزارت امور خارجه ایران بونی از آن نبرده باشد؟ روشن است که جواد ظریف و شرکایش نظیر حسن روحانی با آگاهی کامل در زیر این سند خیانتکارانه امضاء گذارده‌اند.

حزب کار ایران (توفان) در توفان نشریه شماره ۱۸۲ دوره ششم - سال شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ - مه ۲۰۱۵ تحت عنوان: «بیابانه خفت‌انگیز لوزان در فروش همه حقوق قانونی ایران» مقاله‌ای نوشت و نشان داد که از متن قرارداد چنین مستفاد می‌شود که این قرارداد برای آمریکا تعهدی ایجاد نکرده و هر وقت مناسب دانست این قرارداد را پاره می‌کند. پرسش این است که چگونه توفان که کارشناسی حقوقی نیست به این رمز پی می‌برد ولی کارشناسان وزارت امور خارجه ایران از آن بی‌خبرند؟ آیا به این دلیل است که این متن را نیز نخوانده بوده‌اند؟ خیر! هرگز چنین نیست.

باند حسن روحانی- جواد ظریف همان جناح غربی هستند که خواهان تحریم ایران، تجاوز به ایران می‌باشند تا خودشان به قدرت برسند.

این باند مافیائی قرارداد خیانت ملی را با مشورت «جان کری» دوست صمیمی جواد ظریف بر خلاف مصالح ایران تهیه کرده است و به آن با آگاهی عمل نموده‌اند. همه اصلاح‌طلبانی که بر این خیانت ملی چشم پوشیده‌اند خواهان وزارت امور خارجه قدرت‌مند در ایران به عنوان ابزاری که خدمت سیاست عمومی میدانی ایران عمل کند نیستند، دکانی می‌خواهند که به آنها در کنار حقوق‌های گزاف فرصت و وقت کافی بدهد تا چلوکباب ظهرشان فراموش نشود. این عده دروغگو، خائن به منافع ملی که خیانتشان بر اساس اعتراضات خودشان و اسناد کتبی موجود است امروز در پی پوشیدن لباس جدید نبرد برای حمایت از صهیونیسم و فلسطین ستیزی در ایران هستند. آنها مجدداً با همان شعار زنگارگرفته «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» (بخوانید اسرائیل - توفان) به میدان آمده‌اند. شکست صهیونیسم در اسرائیل که دیگر امر مسلمی است، شکست نازی‌های اوکراین و گردش جهان به سمت دنیای چندقطبی رویاهای اصلاح‌طلبان آمریکائی در ایران را نیز برهم زده و جنجال‌ها و تحریرکات اخیر آنها فریادهای مرگ است. جای تعجب است که در ایران کسی را یارای آن نیست تا این عده را از نظر، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و قضائی مهار کند. ببینید چه ریشه‌های عمیقی در جامعه ایران دوانده‌اند. مبارزه با استعمار و استعمار زمان می‌خواهد زمانی برای تکیه بر مردم و تغییر به دست آنها. *

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

تفتیش عقاید و... دنباله از صفحه ۸

از یکی از بزرگترین مجریان سرگرمی تلویزیون آلمان به نام «توماس گوتشالک» (Thomas Gottschalk) بود، وی در حین خداحافظی یکی از دلایل کناره‌گیری خود را چنین اعلام کرد: روزگاری بود که من هر چی در خانه می‌گفتم در روی صحنه تلویزیون هم می‌گفتم ولی امروز نمی‌توانم آنچه را که در خانه می‌گویم در صحنه تلویزیون بازگو نمایم که برایم عواقب نامطبوعی دارد این است که تا اوضاع بدتر نشده ما عزم رفتن را جزم می‌کنیم. این است وضعیت کنونی آلمان، کشوری که پرچمدار سیاست خارجی ارزشی، لیبرالی، فمینیستی، رواداری جنسی و حقوق بشری بود و زیر بغل غائله «زن زندگی آزادی» را با میلیون‌ها یورو دو دستی گرفته بود. حرکت ارتجاعی که امروز همه آنها در کنار صهیونیسم ایستاده‌اند و از جنایات اسرائیل و سرکوب زنان، مادران و کودکان فلسطینی دفاع می‌کنند و پشتیبانی ارزش برای زن مسلمان فلسطینی، زندگی و آزادی آنها قابل نیستند.

به اخبار زیر توجه کنید تا به کنه بدطینتی و خباثت پی‌بیرید:

خبرگزاری ایرنا نوشت: «یوآو گالات» وزیر دفاع رژیم صهیونیستی دستور محاصره کامل نوار غزه را صادر کرد و گفت: «برق، غذا، سوخت وجود نخواهد داشت؛ همه چیز بسته است؛ زیرا ما در حال مبارزه با حیوانات انسان نما هستیم و بر اساس آن عمل می‌کنیم.» (تکیه از توفان).

دکتر «ست کراسبی» استاد دانشگاه واشنگتن در پاسخ به اظهارات «مایکل جونز» نویسنده کاتولیک یهودی‌ستیز که گفته، اسرائیل درگیر پاکسازی قومی و نژادی فلسطینیان است، با تفکر نسل‌کشی پاسخ داد: «ایاد بیش‌تر از این، پاک‌سازی انجام شود؛ فلسطینی‌ها قوم نیستند و اسرائیل انسان‌ها را هدف قرار نداده است.» (تکیه از توفان).

این جملات ترسناک فقط بخشی از یک حقیقت تلخ در سرزمینی به نام فلسطین است. تفکر و ایدئولوژی با عنوان انسان‌زدایی آموزش روزانه آنهاست. اما پرسش اینجاست که انسانیت‌زدایی چه مفهومی دارد؟ مفهوم آن توجیه پاکسازی قومی، کودک‌کشی، ویرانی، تروریسم و ابقاء صهیونیسم است.

این سخنان وزیر جنگ اسرائیل مورد تأیید آقای اولاف شولتر صدراعظم سوسیال دموکرات آلمان در نشست سران اتحادیه اروپا در بروکسل نیز می‌باشد که به زبان دیپلماتیک اعلان کرد: «اسرائیل یک دولت دموکراتیک با اصول انسانی است که راهنمای وی هستند و به این جهت می‌توان مطمئن بود که ارتش اسرائیل حتی با اقداماتی که انجام می‌دهد، قواعدی را که ناشی از حقوق ملل هستند مراعات می‌کند. در این مورد نمی‌شود تردید کرد.» اگر فکر می‌کنید این تفکر نژادپرستانه، ضدبشری و ضدکرامت انسانی عبارات بدون تعمقی هستند که اتفاقی بر زبان جاری می‌شوند، سخنان ژوزف بورل سخنگوی اتحادیه اروپا را به خاطر آورید که اروپا را باغ و سایر ممالک غیرغربی را جنگل توصیف کرد. برای اروپای نژادپرست و سفیدپوست که سال‌ها بر

ضد خارجیان و به ویژه مسلمانان تبلیغ کرده است، انسان‌ها به نژاد برتر و پست‌تر تقسیم می‌شوند. اگر اروپا این فرهنگ نژادپرستانه ضدبشری را به صورت برنامه‌ریزی شده فرهنگی ولی نامحسوس، در تمام مهدکودک‌ها، کودکانستان‌ها، مدارس، در عرصه هنر، رسانه‌های گروهی، ادبیات، تاریخ و فلسفه خود به صورت آشکار، پنهان، نهفته و تدریجی تبلیغ نکند چگونه می‌تواند گذشته خونین و ننگین استعماری خویش را توجیه کند. آنها تا به امروز نیز این تاریخ مستعمراتی خود را جعل کرده تا جنایات خویش را اهداء تمدن به آفریقا، آسیا و آمریکا جلوه دهند. امروز حتی این بحث را مطرح می‌کنند که کسانی از مسلمانان و یا حامیان فلسطین که خط رسمی دولت آلمان را نپذیرفته‌اند حق ندارند از تابعیت آلمان برخوردار باشند و باید تابعیت آنها را ملغی کرد؟! این بدان معناست که حتی سند تابعیت نیز بر اساس نژادی صادر شده و امکان بطلان آن هر لحظه مجاز است. به مصاحبه با آقای کریستوف فون مارشال مسئول بخش «عقیده» در روزنامه «تاگس‌اشپیگل - آینه روز» (Tagesspiegel) در برلن در برنامه کانال فونیکس در آلمان، مربوط به

تبادل اسرای اسرائیلی با فلسطینی توجه کنید: پرسش: «... این مشکل نیز اضافه می‌گردد که در این باره پیشنهاد می‌شود که یک مبادله میان ۵۰ اسرائیلی از یک طرف که از نوار غزه بیرون آورده می‌شوند، در مقابل ۱۵۰ فلسطینی زندانیان مبارز حماس که در زندان هستند. یک معامله مبادله‌ای یک بر سه، که می‌شود گفت به نفع حماس است.» پاسخ: «آری قبلا هم مناسبات معیوب وجود داشته است ما دیده‌ایم که اسرائیل برای یک سرباز که در اسارت حماس بود ۱۰۰ و بیش از ۱۰۰ نفر از زندانی‌ها را آزاد کرده است. ما حتی دیده‌ایم اسرائیلی آزاد شده‌اند تا اسرائیل فقط جسد یک سرباز را تحویل بگیرد. آری حالا می‌بینیم که ما آلمان‌ها می‌خواهیم قبول کنیم که جان انسان‌ها با هم برابر است ولی این واقعیت نیست. در دموکراسی‌ها ارزش انسان‌ها بیش‌تر از ارزش آنها در ممالک خودکامه و یا در یک سازمان تروریستی مانند حماس است. حماس کوچک‌ترین اهمیتی به جان مردم غیرنظامی نمی‌دهد، وی آنها را قربانی می‌کند زیرا اعتقاد دارد هر چه تعداد کشته‌های فلسطینی‌ها بیش‌تر باشد اسرائیل بیش‌تر تحت فشار قرار می‌گیرد. این یک تناسب کاملاً معیوب میان اسرائیل که یک دموکراسی و دولتی متکی بر قانون و حماس که یک سازمان تروریستی است.» (تکیه از توفان).

غربی‌های لیبرال برای جان غیرخودی‌ها ارزشی قابل نبوده و حتی کشتار دستجمعی آنها را به جان می‌خرند. موضع‌گیری‌های اخیر مقامات درجه یک این کشورها به خوبی ماهیت ناپاک آنها را نشان داد که حاضرند برای کسب موفقیت خویش از روی هزاران جنازه بگذرند. ۷ اکتبر ۲۰۲۳، روز طغیان حماس بر ضد صهیونیسم اسرائیل تنها یک ضربه هولناک به صهیونیسم نبود، ضربه هولناکی به نئولیبرالیسم غرب نیز بود که چهره خویش را در پس «سیاست خارجی ارزشی»، «حقوق

همجنسگرایان»، «رواداری جنسی»، «فمینیسم»، «حقوق بشر»، «جایزه فرمایشی نوبل»، تجلیل از سلبریتی‌های بی‌آبروی ایرانی و ... پنهان کرده بودند. به قدری غرب در میان ممالک دنیا بی‌آبرو شده است که این همفکری و هم‌آوائی در دنیا به گوش می‌رسد که غرب با معیارهای اخلاقی دوگانه به مسایل برخورد می‌کند و دیگر قابل اعتماد نیست. کاخ دروغ و دغلی که آنها چند دهه ساخته بودند فروپاشیده است.

جنایات اسرائیل نشان داد که نقش دادگاه کیفری جهانی لاهه نقشی صهیونیستی و امپریالیستی داشته و دارد. دادگاه کیفری جهانی لاهه ابزار استعمار امپریالیستی برای مقاصد استعماری از طریق همکاری با خودفروشان بومی است. ولی همین دادگاه حاضر نیست بر ضد نانیاهو، تونی بلر، جرج بوش و ... اعلام جرم کرده آنها را به صحنه دادگاه جهانی بکشاند. ما شاهد بودیم که ایرانی‌های مزدور صهیونیست، خوراک این دادگاه‌ها برای توجیه نژادپرستی سفیدپوستان اروپائی و تأیید خودتحقیری خویش بودند و هستند و چهره لیبرالیسم بورژوائی را با این استنادهای دوگانه آرایش می‌کنند. بعد از ۷ اکتبر همه این پرده‌ها افتاده است و جایگاه بی‌وجدان‌ها و با وجدان‌ها، بی‌شرف‌ها و با شرف‌ها، دوستان و دشمنان خلق‌های جهان معلوم گشته است. همه سران غرب یک‌صدا از جنایات صهیونیسم و نسل‌کشی آنها با نقض همه موازین و پیمان‌های جهانی بدون شرم و حیا دفاع کرده‌اند و هنوز هم مانند آلمان می‌کنند و این امر برای اکثریتی عظیم در جهان روشن شده و تعمیر و ترمیم این سیاست ضدبشری توسط غرب در آینده دیگر مقدور نیست. این یک پیروزی بزرگ برای بشریت برای کرامت انسانی است. یک پیروزی بزرگ بر ضد خودتحقیران، مزدوران، دست‌آموزان بیگانه پرست و ایران‌ستیزان صهیونیست و ضد حماس و همدست اسرائیل است که با پرچم اسلام‌ستیزی، «اسلام سیاسی»، «مسلمانان سابق» به جنگ بشریت و کرامت انسانی رفته‌اند.

«آختونگ، آختونگ!» درها را باز کنید عصر جدیدی در ایران، منطقه و جهان آغاز شده است. در کنار لاشه صهیونیست‌ها لاشه‌های یاران ایرانی آنها که در پی تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران بودند و هستند، ایرانیانی که در دادگاه کیفری لاهه برای صهیونیسم رقاصی می‌کردند، چپ‌های ضدکمونیست که در اردوکشی ناتو در غائله «زن زندگی آزادی» در برلن در کنار صهیونیسم شرکت داشته پرچم اسرائیل را حمل می‌کردند، از حق حاکمیت ملی ایران دفاع نمی‌کنند، با تحریم و تجزیه ایران موافقت، از تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل در ایران حمایت می‌کنند و آرزوی سوری‌ای شدن ایران را دارند تلنبار شده است که اربابان آنها حتی حاضر نیستند آنها را دفن کنند. کسی که به وطنش خیانت کرد در هیچ کجای جهان جایی ندارد. کسی که دشمن حماس است دشمن ایران، دشمن کرامت انسانی نیز هست. ولی ایران جمهوری اسلامی نیست ایران وطن ماست و وطن ما باقی می‌ماند. *

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدانشان از ایران کوتاه باد!

تفرقه افکنی در جنبش... دنباله از صفحه ۸

این فعالیت را مبارزه درست و به جانی دانسته که دارای نتایج عملی می‌باشد. کارگران باید این مبارزه در عرصه اقتصادی را که در برگیرنده بخش بزرگی از کارگران و متأسفانه نه همه آنهاست ادامه دهند.

ما در اینجا قصد نداریم به لزوم پیوند فعالان کمونیست با جنبش کارگری که عملی جمعی و نه فردی و چریکی است اشاره کنیم. ما تکیه می‌کنیم امر پیوند با طبقه کارگر امری جمعی و سازمانیافته بوده و نه پراکنده، بر اساس خلق و خوی روزانه، نوسانات روحی و روانی جامعه و وقت اضافی داشتن روشنفکران پرمدعی. در این زمینه خوانندگان را به کتاب «چه باید کرد» لینن ارجاع می‌دهیم که خودمان در آینده در باره آن سخن خواهیم گفت. هدف ما در این مقاله لیکن نشان دادن اهمیت مبارزه اقتصادی و حرفه‌ای طبقه کارگر است تا در این مبارزه طبیعی و خودجوش برای وحدت تشکیلاتی و همکاری جمعی و تاسیس یک سازمان و یا اتحادیه صنفی کارگری مبارزه کند که دارای اساسنامه، برنامه، خواست‌های روشن حرفه‌ای و مطالبات دموکراتیک عمومی باشد.

وظیفه اتحادیه کارگری طبقه کارگر انقلاب اجتماعی نیست، بلکه متحد کردن طبقه کارگر، تبلیغ لزوم حیاتی این اتحاد حرفه‌ای، آگاهی دادن به طبقه کارگر و یاری به وی برای این که در عمل روزانه زندگی معیشتی خود با تجربه خود یاد بگیرد که به این اتحاد و یک صدا بودن نیاز داشته و خواست‌های خویش را از طریق جمع متحقق گرداند. هدف اتحادیه چانه‌زدن با کارفرما، سازش مرحله‌ای بعد از یک مبارزه دوره‌ای با کارفرماست و نه سرنگونی مناسبات حاکم سرمایه‌داری و تبدیل هر اعتصاب اعتراضی کارگری به «انقلاب اجتماعی». دور چانه زنی جمعی اتحادیه‌های صنفی به صورت سالانه برای بهبود شرایط کار و دستمزد همیشه دلیلی برای جنبش انقلابی است تا مسئله ارتباط با اتحادیه‌های کارگری و کار سیاسی درون آنها را مطرح کند. آیا انقلابیون باید در اتحادیه‌های فرمیستی که سوسیال دموکراسی با آنها همکاری می‌کنند کار کنند؟ اگر قرار است در دستگاه بوروکراسی اتحادیه کارگری فعالیت حرفه‌ای انجام شود، چنین کاری چگونه می‌تواند انجام گیرد؟ آیا حتی می‌توان در آنجا کار انقلابی انجام داد؟ آیا کار انقلابی معادل تبدیل اتحادیه کارگری به حزب سیاسی برای سرنگونی مناسبات سرمایه‌داری با شعارهای پوچ و تحریک‌آمیز نظیر «استقرار شوراها کارگری» است و یا درک این امر که مبارزه اجتماعی دارای سطوح گوناگون بوده و باید به این واقعیت اجتماعی تن در داد؟ اتحادیه کارگری سازمانی است که در آن کارگران به عنوان یک طبقه بر اساس اتحاد و همبستگی متحد می‌شوند تا در شرایط مشخص مبارزه طبقاتی به ایجاد یک وزنه متقابل در مبارزه مطالباتی در برابر طبقات مالک و وسایل تولید دست یابند و در این عرصه موفق شوند. بر این اساس، طبقه کارگر نه تنها از خود در برابر حملات مداوم سرمایه‌داران دفاع می‌کند، بلکه حملات مستقیمی را نیز علیه طبقه

سرمایه‌دار برنامه‌ریزی کرده، انجام می‌دهد و برای تحقق حقوق عمومی و بهبود ابتدایی‌ترین شرایط کار و معیشتی مانند دستمزد، ساعات کار، ایمنی کار، مرخصی و مبارزه برای کسب حقوق عمومی تلاش می‌کند. اتحادیه‌های کارگری برخاسته از نیازهای عینی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی هستند و پایه‌ای‌ترین سطح سازماندهی کارگری را نمایندگی می‌کنند.

در مقابل این تجربه عمومی موفق کارگران یعنی تاسیس اتحادیه‌های کارگری حرفه‌ای در گذشته جنبش کارگری ایران و جهان، جریان‌های انحرافی و مخرب نیز پیدا می‌شوند که با نیت شوم قصد دارند از پا گرفتن یک جنبش قدرتمند کارگری در ایران جلوگیری کرده، به تفرقه با طرح شعارهای بی‌ربط، تحریک‌آمیز، تفرقه‌افکن دامن زنند. نمایندگان حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز با نقاب کارگری در این عرصه بسیار فعالند. جریان‌هایی هستند نظیر قومیت‌ها که به جنبش کارگری ایران تنها به صورت ابزاری برای تجزیه ایران نگاه کرده و با تاسیس اتحادیه کارگری متحد سراسری مخالفت می‌کنند. آنها ترجیح می‌دهند اتحادیه کارگران کرد را داشته باشند. قومیت کرد برای آنها از خصلت کارگری و همبستگی عمومی کارگران با اهمیت‌تر بوده و عامل تعیین کننده است. ما شاهد همین تفکر تفرقه‌افکنانه ناسیونالیستی در عرصه سیاسی نیز هستیم. آنها حزب واحد طبقه کارگر ایران را قبول نداشته به تعدد احزاب «کمونیستی» بر اساس قومیت اعتقاد دارند. آنها در خرابکاری در جنبش متحد کارگری ید طولانی داشته و تجربه مبارزه کارگری ایران نشان می‌دهد که آنها در چند دهه اخیر همواره در جهت ارتجاع و طرف بازنده تاریخ بوده و هستند. آنها از غائله «زن زندگی آزادی» که با هدف سوریه‌ای کردن ایران با برنامه‌ریزی صهیونیسم و امپریالیسم صورت گرفت به حمایت برخاستند، آنها حامی تئوری ارتجاعی مبارزه با «اسلام سیاسی» به جای مبارزه طبقاتی بوده و هستند، آنها در عرصه‌های جهانی همواره در کنار صهیونیسم و غرب قرار داشته و امروز نیز از جنایات اسرائیل که وجدان‌های انسان‌ها را در سراسر جهان تکان داده است حمایت می‌کنند و خواهان آن هستند که جنایتکاران صهیونیسم یک بار برای همیشه سازمان حماس را که آن را مانند اربابانشان سازمان تروریستی، اسلامی، همدست جمهوری اسلامی می‌دانند از صحنه روزگار حذف کرده سپس به سراغ حاکمیت جمهوری اسلامی بیایند. آنها همان چپ‌های ضدکمونیست هستند که ملت‌ها امپریالیسم و صهیونیسم را از عرصه تبلیغاتی خویش تبعید کرده و هنوز هم با آن مخالف بوده و «مبارزه با سرمایه‌داری لیبرال و اسلام سیاسی» را تضاد عمده جهانی تلقی می‌نمایند. سیاست آنها یک سیاست عمومی ارتجاعی همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم است و با اختراع تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاعی» برای تخطئه مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین که گویا «جنگ دو ارتجاع» بوده و به ما ربط ندارد از ستمگر، اشغالگر، قاتل، کودک‌کش، نسل‌کش، نژادپرست و آپارتاید حیوان‌صفت دفاع می‌کنند.

برای آنها مبارزه طبقاتی طرف عادلانه و غیرعادلانه ندارد. درگیری‌ها بدون پیشینه تاریخی خارج از زمان و مکان صورت می‌گیرد. باید دست و پای واقعیت‌ها را طوری آره کرد که در چارچوب تئوری‌های صهیونیستی و ارتجاعی «اسرائیل دموکراتیک» و مبارزه دو قطب، قطب «اسلام سیاسی» و «میلیتاریسم آمریکا» تعیین و تبیین گردند. این نکات برشمرده شاگردان منصور حکمت اسرائیلی فقط شامل ناسیونالیست‌های قومیت‌های گُرد، آذری، بلوچ و... نمی‌شود، رهبران این تفکر بیمارگونه که دیگر بوی عفونتش بعد از قتل عام مردم غزه و مقاومت قهرمانانه جنبش آزادیبخش مردم فلسطین به رهبری سازمان حماس دنیا را گرفته است، سایر اقوام ایرانی را نیز در برمی‌گیرد زیرا ما با طبقات روبرو هستیم و نه با اقوام. چرا ما به این مسئله تکیه می‌کنیم؟ زیرا تعیین خط‌مشی سیاسی در مورد جنایات جاری در فلسطین در حمایت از صهیونیسم وظیفه سازمان‌های صنفی کارگری ایران نیست. پرووکاتورهایی که پا به میدان گنارده و مشغول تخریب در میان کارگران و اعتراضات آنها و ایجاد تفرقه در وحدت آنها هستند حتی اگر لباس کارگری مانند منصور اسانلو به تن داشته باشند، دشمنان طبقه کارگر ایران بوده و یک بار برای همیشه باید به رخنه این دشمنان کارگری خاتمه داد و مرتب آنها را که خود را پشت شعارهای «انقلابی» پنهان می‌کنند افشاء کرد. دوران مماشات و مصالحه با این ضدانقلاب کارگری به پایان رسیده است. عدم مبارزه با آنها یعنی فریب طبقه کارگر و بازگذاشتن دست آنها تا به خیانت ملی و طبقاتی مجرمانه تن در دهند. فراخوان آنها برای قتل عام سازمان رهائی‌بخش حماس، در دفاع از قطب ارتجاعی اسرائیل، فراخوانی به اسرائیل و آمریکا برای تجاوز به ایران برای سرنگونی «حماس حاکم بر ایران» است. این عده دشمنان طبقه کارگر ایران بوده و در درجه اول هدفشان تخریب مبارزه طبقه کارگر ایران است. آنها قصد دارند مضمون مبارزه سیاسی طبقاتی طبقه کارگر ایران را که باید تحت رهبری حزبش در سه عرصه ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی صورت پذیرد به گنداب همدلی و همزنگی با سیاست‌های بورژوازی نئولیبرالی استعماری طبقه مرفه جامعه ایران بکشانند که بلندگویان اصلاح‌طلبان ضدايرانی غرب‌گرا هستند و آرزوی پیروزی صهیونیسم در نسل‌کشی مردم فلسطین را دارند. طبقه کارگر ایران هم‌زمن و همدل و متحد طبقه کارگر فلسطین بوده و مانند طبقه کارگر در سراسر جهان در کنار مردم فلسطین بر ضد صهیونیسم کودک‌کش است. کسانی که این مسایل را به عنوان عامل «وحدت» به درون جنبش حرفه‌ای طبقه کارگر می‌آورند، دشمن اتحادیه حرفه‌ای مستقل کارگری سراسری بوده و عامل تفرقه و خیانت در جنبش کارگری هستند. وظیفه ایرانیان با وجدان و شرافت‌مند این است که این جریان‌های مزدور وابسته با گروهک‌های خارج را افشاء کرده برای همیشه طرد کند. بدون حذف آنها اتحادیه مستقل متحد کارگری حرفه‌ای سراسری در ایران پا نخواهد گرفت.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۹ آذر ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

تفتیش عقاید و ایجاد فضای
ضدبشری و مسموم در آلمان

«آختونگ، آختونگ!» (توجه، توجه!)
«آوف ماخن، آوف ماخن» (در باز کن، در باز کن)!

فکر نکنید این عریده‌های گشتاپوی هیتلر در زمان تعقیب، کمونیست‌ها و یهودیان در دهه ۳۰ قرن گذشته بود، خیر عریده پلیس کنونی آلمان فدرال در تعقیب مدافعین حماس، هواداران مبارزات مردم فلسطین، منتقدان سیاست جنایت کارانه اسرائیل است. سرپای رسانه‌های دست‌پرورده آلمان مملو از دروغ و جعل خبر شده و حتی تفتیش عقاید به یک ابزار لیبرالی سرکوب عمومی تبدیل شده است. نمایندگان یهودیان صهیونیست را به مدارس می‌برند تا برای دانش‌آموزان بر ضد حماس و در حمایت و توجیه جنایات اسرائیل موعظه نمایند و از دانش‌آموزان به ویژه دانش‌آموزان مسلمان و دنیای سومی مؤدبانه می‌خواهند که به صورت «دموکراتیک» در بحث به صورت «آزادانه» شرکت کرده و نظریات خویش را بیان نمایند. این برنامه به صورت زنده برای زهرچشم گرفتن از مخالفان به طور مستقیم از رسانه‌های گروهی رسمی و فرمایشی آلمان پخش می‌شود. این وضعیت حاکم تهوع‌آور در آلمان است. در روز شنبه ۲۶ نوامبر در تلویزیون آلمان که روز بزرگداشت و خداحافظی ... ادامه در صفحه ۶

تفرقه‌افکنی در جنبش صنفی طبقه کارگر، تبدیل اتحادیه
حرفه‌ای آنها به حزب سیاسی یک خیانت آشکار ضدکارگری

سابقه پیدایش اتحادیه کارگری به مراتب پیش‌تر از سابقه جنبش کمونیستی و احزاب مربوط به این جنبش است. کافی است کسی به تاریخچه جنبش کارگری چه در جهان و چه در ایران نظر بیفکند تا این واقعیت را درک کند.

همین یک نمونه تجربه تاریخی غیرقابل انکار نشان می‌دهد که برای فعالیت در میان کارگران تا به چه حد باید به سنت، تاریخچه، تجربه جنبش کارگری در گذشته به ویژه در عرصه حرفه‌ای تکیه کرد تا به مشت‌شعارهای توخالی و مخرب نوین، رقابتی، پوچ و دهان‌پرکن محدود نماند.

کارگران و نه همه آنها بلکه فقط بخش پیشرو آنها که اقلیتی بیش نیستند، قبل از این که کمونیست بشوند، کارگرند، یعنی این که برای کارگر شدن نخست به عضویت حزب کمونیست در نیامده و با واسطه این ارتباط به کارگر روزمزد و یا دائمی تبدیل نشده‌اند، آنها نخست برای تامین معیشت خود در مناسبات استثمارگرانه‌ی پیش‌یافته در پی فروش نیروی کار خود هستند.

ضدکمونیست‌های چپ تلاش می‌ورزند کارگر را مساوی کمونیست قرار دهند و از وی و یا گروهی از آنها خدایانی خلق کنند که گویا حرف آنها حجت است و طبقه کارگر باید گوش به فرمان این عده بوده و از پیگیری و تلاش برای پی‌ریزی حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر دست بردارد. تبلیغ سیاست «کارگر پرستی»، «کارگران خودشان خودشان را آزاد می‌کنند»، سیاست دشمنی با روشنفکران آگاه کمونیست توسط مشت‌شعار کارگر مخبط و پرووکاتور ضدکمونیست که ما نظایر آنها را در جنبش‌های کارگری به عیدیده دیده‌ایم، از سیاست‌های رایج آنهاست. چهره این دشمنان طبقه کارگر روزانه تغییر می‌کند، ولی این سیاست جهانی ضدکمونیستی که بخشی از مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی علیه طبقه کارگر است در تمام دنیا به صورت سازمان‌یافته و هماهنگ به همین شکل به پیش می‌رود.

کارگران نخست مستقل از آگاهی به تئوری مارکسیسم در عرصه تامین معیشت و امرار معاش خویش عملاً به حقوق مطالباتی خویش پی‌می‌برند و برای بهبود شرایط زندگی خویش مبارزه می‌کنند. این که کسی درک کند دستمزدش کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد نیاز به پذیرش مارکسیسم و آگاهی نسبت به این علم را ندارد.

مبارزه برای افزایش دستمزد، اتحاد در مقابل کارفرمایان، اعتصاب‌شکنان، باندهای چاقوکش که کارگران را می‌کشند و ترور می‌کردند و می‌کنند و پلیس متحد آنها ... چه در گذشته و چه حال ربطی به سوسیالیسم نداشت و ندارد. مبارزه زنان کارگر برای بهبود شرایط زندگی زنان، مبارزه با کار کودکان، مبارزه برای امنیت شغلی و ایمنی کار از درون طبقه کارگر و واقعیت زندگی روزانه آنها به وجود می‌آید و عرصه قدرتمند مبارزه حرفه‌ای آنهاست. سوسیالیسم فقط راه برون رفت از این دایره شیطانی را توسط حزب سیاسی مستقل کارگری به عناصر پیشرفته طبقه کارگر نشان می‌دهد ولی خود را جایگزین مبارزه حرفه‌ای در عرصه سیاسی طبقه کارگر نمی‌کند.

وقتی فریدریش انگلس کتابش را در مورد وضعیت طبقه کارگر در انگلستان منتشر کرد، خبری از ایدئولوژی سوسیالیسم نبود، ولی مبارزه اقتصادی و مالا سیاسی (غیرسوسیالیستی - توفان) اوج می‌گرفت و در انگلستان برای سرمایه‌داری به معضلی بدل شده بود.

طبیعتاً رشد جنبش طبقه کارگر و حضور مادی آنها در تولید زمینه نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی را گسترش می‌دهد. زیرا این سوسیالیست‌ها هستند که می‌توانند توسط حزب کمونیست به صورت جمعی آن تئوری را توضیح داده و سوسیالیسم را به عنوان دانش به درون آنها منتقل کنند. سوسیالیسم علم است و باید آن را آموخت و این آموزش از طریق حزب کمونیست عملی می‌شود و نه به صورت خودبخودی و خودجوش از دل طبقه کارگر به صرف این که کسی کارگر است. سوسیالیسم زن انسان‌ها نیست که با کودک زاده شود. سوسیالیسم تحول مبارزه طبقاتی با دورنمای حذف طبقات است.

سوسیالیست‌ها به کارگران آموختند که از مبارزه آنها برای بهبود شرایط اسفبار زندگی، کسب دستمزد بیش‌تر و دستیابی به مطالبات و حقوق دموکراتیک دفاع می‌کنند و ... ادامه در صفحه ۷

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است